

خوانشی از پیامدهای تربیتی شهادت رهبر در گفت‌وگو با استاد حسین صبحی، مدیرعامل مؤسسه تدبر در کلام وحی، محقق و مؤلف کتب تدبر در قرآن

«شهادت رهبر» تربیت نسل نور از روایت به واقعیت رساند

■ محبوبه ربانی

بعضی انسان‌ها چنان در مدار حق و حقیقت ز بسته‌اند که با رفتن از دنیا نه تنها از خاطره‌ها دور نمی‌شوند، بلکه تازه حضورشان در زندگی مردم آغاز می‌شود. تاریخ، بارها این حقیقت را به تصویر کشیده است. در فرهنگ عاشورا نیز نقل شده است که سر مطهر امام حسین (ع) پس از شهادت، دل‌های تشنه حقیقت را هدایت کرد تا آنجا که راهبی مسیحی در پر تواین نور، راه ایمان را برگزید و مسلمان شد. این انسان‌ها شهیدانی هستند که حتی پس از پروازشان رسالتی ناتمام دارند، چراغ راه می‌شوند، دل‌ها را بیدار می‌کنند و دست انسان‌ها را در مسیر حقیقت می‌گیرند. روزهای بعد از شهادت امام سیدعلی خامنه‌ای و تشییع ایشان در تهران و دیگر شهرهای زیارتی نیز برای بسیاری از خانواده‌های ایرانی از همین جنس بود. روزهایی که تنها با اندوه سپری نشد، بلکه مفاهیمی چون ایثار، مسئولیت، وفاداری و هویت را از صفحات کتاب‌ها به متن زندگی آورد تا چراغ راه هدایت شود. کودکان در کنار پدر و مادرشان پرش‌هایی تازه مطرح کردند، نوجوانان با واقعیتی روبه‌رو شدند که پیش از آن بیشتر در روایت‌ها شنیده بودند و خانواده‌ها تجربه‌ای مشترک را از سر گذراندند، تجربه‌ای پر بار که می‌تواند سال‌ها در حافظه یک نسل باقی بماند. استاد حسین صبحی، مدیرعامل مؤسسه تدبر در کلام وحی، محقق و مؤلف کتب تدبر در قرآن با اشاره به آیه ۵۸ سوره ابراهیم که می‌فرماید: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»، مردم را به «ایام‌الله» یادآوری کن، می‌گوید: «در تاریخ، روزهایی وجود دارد که نقطه عطف یک ملت هستند. به باور من از لحظه شهادت رهبر تا تشییع تاریخی ایشان، همه این روزها مصداقی از ایام‌الله بود و بسیاری از مفاهیمی که تا دیروز تنها در قالب روایت و خاطره به نسل جدید منتقل می‌شد، با شهادت امامان عینیت پیدا کرد.» این محقق در این گفت‌وگو از دستاوردهای تربیتی این تجربه مشترک، نقش خانواده در ماندگار ساختن آن و مسئولیت والدین در انتقال این سرمایه معنوی به نسل آینده سخن می‌گوید.

■ ■ ■

برخی رخدادهای تنها در عرصه سیاست یا تاریخ اثر نمی‌گذارند، بلکه به یک نقطه عطف تربیتی برای جامعه و خانواده تبدیل می‌شوند. آیا شهادت حضرت آقا را می‌توان از این منظر نیز تحلیل کرد؟

بله، دقیقاً اگر بخوایم از منظر خانواده به این شهادت مظلومانه نگاه کنیم، چند بُعد قابل توجه است. نخست، تقویت حس مسئولیت اجتماعی این شهادت، احساس مسئولیت را از فضای خانواده فراتر برد و به متن جامعه کشاند پس از مدت‌ها، کودکان و نوجوانان با همه وجود دیدند که مسئله‌ای فراتر از دغدغه‌های روزمره وجود دارد؛ ارزشی که آنقدر بزرگ است که پدر و مادر برای آن از آسایش و راحتی خود می‌گذرند. اگر پیش از این، درباره چنین مفاهیمی تنها سخن گفته می‌شد، این بار حقیقت در میدان عمل دیده شد. فرزندان مشاهده کردند که والدین مسئولیت اجتماعی خود را فقط در حرف بیان نمی‌کنند، بلکه با حضور در صحنه و همراه کردن خانواده، آن را به رفتار تبدیل می‌کنند. همین حضور خانوادگی مردم، بستری مناسب برای تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری اجتماعی در نسل جدید فراهم کرد.

بُعد دوم، ویژگی خود شهادت حضرت آقا است که از جهاتی یادآور واقعه عاشورا است. حماسه‌ای که خانواده در آن حضوری پررنگ دارد. حضرت آقا جان خود را در راه ملت و آرمان‌های الهی و انسانی فدا کردند، در حالی که خانواده نیز در کنار ایشان حضور داشت. حضور ذریه، عروس، داماد و نوه، پیام مهمی برای جامعه داشت. کودکان و نوجوانان دیدند که بزرگ‌ترین قهرمان دینی و ملی‌شان، در کنار عشق و محبت خانوادگی، برای هدفی والاتر ایثار می‌کند. این صحنه‌ها به خانواده‌ها آموخت که محبت خانوادگی و مسئولیت اجتماعی نه تنها در تعارض با یکدیگر نیستند، بلکه می‌توانند در کنار هم انسان را به قله‌های ایثار و مسئولیت‌پذیری برسانند.

شاید آثار این تجربه به‌سرعت دیده نشود، اما در لایه‌های عمیق فرهنگ جامعه، به‌تدریج در حال شکل دادن به یک هنجار ارزشمند است. در سال‌های گذشته، بخشی از تهاجم فرهنگی با تضعیف نقش پدر، مادر و دیگر اعضای خانواده، بنیان خانواده را هدف قرار داده است. بنابراین یکی از دستاوردهای ارزشمند این خون مطهر و حماسه‌ای که در جامعه شکل گرفت، می‌تواند احیای همین پیوندهای خانوادگی و بازسازی جایگاه خانواده در ذهن و فرهنگ نسل جدید باشد.

این شهادت چگونه بر شکل‌گیری شخصیت و باورهای نوجوانان تأثیر می‌گذارد؟

تفاوت اصلی نسل امروز با نسل‌های قبل در این است بسیاری از مفاهیمی که تا دیروز فقط در قالب روایت و خاطره به آنها منتقل می‌شد، اما اکنون برایشان عینیت پیدا کرده است. طبیعی است که میان شنیدن یک روایت و زندگی کردن یک تجربه، فاصله زیادی وجود دارد. این شهادت، آن فاصله را تا حد زیادی از بین

برد. بسیاری از سخنانی که سال‌ها برای فرزندانمان گفته بودیم، اکنون برای آنها مصداق بیرونی پیدا کرد. گویی همه آن آموزه‌ها یک‌باره در ذهن‌شان معنا و انسجام تازه‌ای یافت و برایشان قابل لمس شد. به همین دلیل، این تجربه می‌تواند نقطه عطفی در شکل‌گیری شخصیت نوجوانان و جوانان باشد. وقتی یک باور، پشتوانه عینی پیدا می‌کند، طبیعی است که ماندگارتر نیز می‌شود. به همین خاطر، ما در برخی از نوجوانان شاهد تقویت باورهای دینی، احساس مسئولیت، انس بیشتر با قرآن، توجه جدی‌تر به نماز و پایبندی بیشتر به ارزش‌های اخلاقی و دینی بودیم، زیرا همه این مفاهیم به یک تجربه واقعی و ملموس پیوند خورد.

این مسئله را می‌توان با حدیث معروف پیامبر اکرم(ص) درباره امام حسین(ع) بهتر فهمید. آنجا که می‌فرمایند:

«حُسَيْنٌ مِثِّي وَأَنَا مِثْنُ حُسَيْنٍ». یکی از معانی عمیق این سخن آن است که پیامبر، دین الهی را به مردم رساندند، اما قیام و شهادت امام حسین(ع) زمینه‌ای فراهم کرد تا این دین در جان انسان‌ها استحکام بیشتری پیدا کند و ماندگار شود.

حوادث بزرگ تاریخ، اگر درست فهمیده و تبیین شوند، فقط یک واقعه تاریخی نیستند، آنها می‌توانند باورها را در دل انسان ریشه‌دار کنند و ماندگارتری، هویت و ایمان نسل‌ها را استوارتر سازند. به همین دلیل، این تجربه برای بسیاری از کودکان و نوجوانانی که نخستین بار با یک حماسه ملی و دینی از ایسن جنس روبه‌رو شدند، می‌تواند اثری ماندگار در شکل‌گیری شخصیت، هویت و نظام ارزشی آنان بر جای بگذارد.

چگونه می‌توان جلوی زوال و گذرا بودن اثرات این شهادت را گرفت و آن را به یک سرمایه دائمی تبدیل کرد؟

دقیقاً مهم‌ترین نکته این است که اجازه ندهیم همه این تجربه‌ها و دستاوردها به یک احساس زودگذر و مقطعی تبدیل شود. این شهادت نیز مانند بسیاری از فرصت‌های بزرگ تاریخی، زمانی بیشترین اثر را دارد که در اوج خود آن را بشناسیم، قدر بدانیم و از آن بهترین بهره را ببریم، به گونه‌ای که آثار آن ماندگار شود. قرآن کریم نیز می‌فرماید: «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»، مردم را به «ایام‌الله» یادآوری کن. در تاریخ، روزهایی وجود دارد که نقطه عطف یک ملت هستند. به باور من، از لحظه شهادت رهبر تا تشییع تاریخی ایشان، همه این روزها مصداقی از ایام‌الله بود.



تصویر فانیلکمه | جوان



مجتهدینی سلفی | جوان



تصویر فانیلکمه | جوان

اگر برخورد ما با این شهادت صرفاً احساسی و مقطعی باشد، طبیعی است که پس از مدتی از شور اولیه آن کاسته شود و بسیاری از آثار تربیتی و فرهنگی آن نیز به مرور کمرنگ شود. هنر ما این است که این فرصت را به عاملی برای تربیت مستمر نسل‌های آینده تبدیل کنیم. نمونه روشن این مسئله، واقعه کربلاست. واقعه عاشورا در یک نیم‌روز اتفاق افتاد، اما اهل بیت (ع)، به‌ویژه حضرت زینب کبری(س)، امام سجاد(ع) و سپس دیگر امامان اجازه ندادند این شهادت با فرهنگسازی، تبیین، برپایی شعار، عزاداری، زیارت و زنده نگه داشتن یاد عاشورا، به یک رویداد تاریخی محدود شود و آن را به یک سبک زندگی و یک فرهنگ ماندگار تبدیل کردند. نتیجه این فرهنگسازی هم آن بود که نسل‌های بعد، از همان کودکی در فضای حماسه عاشورا رشد کردند، با آن انس گرفتند، آن را شناختند و ارزش‌هایش را در زندگی خود جاری ساختند. امروز نیز باید همین مسیر را دنبال کنیم. اگر می‌خواهیم آثار این حماسه ملی ماندگار بماند، باید این حماسه با قرآن، احادیث، مکتب اهل بیت و فرهنگ ملی ما گره بخورد تا به سرمایه‌ای ماندگار برای تربیت، هویت‌سازی و انتقال ارزش‌ها به نسل‌های آینده تبدیل شود.

آیا تداوم این فضا و حضور مستمر، خطر دلزدگی مردم را به همراه ندارد؟

گاهی این نگرانی مطرح می‌شود که میاد تداوم این فضا موجب دلزدگی مردم شود. به نظر من، معیار نه افراط و تفریط، بلکه حرکت بر مدار حق است. گاهی کسانی که خود دچار تفریط هستند، هر اقدام درستی را افراط می‌دانند، در حالی که ملاک، انجام وظیفه به اندازه‌ای است که حق اقتضا می‌کند، نه برداشت کسانی که از مسئولیت فاصله گرفته‌اند.

در این موضوع نیز باید دید حق چیست تا زمانی که مردم حقیقت را بشناسند، آن را لمس کنند و در آن نقش‌آفرین باشند، این مسیر باید ادامه یابد. واقعیت این است که این میدان هنوز پایان نیافته و سرمایه اصلی آن، محبت به کشور، عشق به مکتب و علاقه به رهبر است. سرمایه‌ای که مردم را به صحنه آورده است. اگر امروز همه‌چیز عادی تلقی شود، زمینه همان غفلتی فراهم می‌شود که دشمن در انتظار آن است.

البته استمرار این روحیه به معنای تعطیل شدن زندگی عادی نیست. هنر ما آن است که این حماسه را در متن زندگی روزمره جاری کنیم، نه اینکه آن را صرفاً یک رخداد مقطعی بدانیم. قرآن کریم در سوره جمعه می‌فرماید: «فَاسْتَعِزُّوا إِلَى اللَّهِ ذَكَرَ اللَّهُ وَذُرُوا الْبَغْغَ»؛ یعنی هنگامی که انجام وظیفه الهی فرا می‌رسد، باید آن را بر امور دنیوی مقدم داشت، اما در ادامه همان سوره می‌فرماید: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا»؛ یعنی پس از انجام تکلیف، به زندگی، کار و تلاش بازگردید، اما یاد خدا را در متن زندگی زنده نگه دارید. منطق اسلام نیز همین است. انجام وظیفه الهی

اگر بخوایم از منظر خانواده به این شهادت مظلومانه نگاه کنیم، دو دستاورد مهم داشت؛ تقویت حس مسئولیت اجتماعی در نسل جدید و ارائه الگویی عینی از ایثار در خانواده.

این خون مطهر همچنین می‌تواند به احیای جایگاه خانواده و تقویت پیوندهای خانوادگی در برابر تهاجم فرهنگی کمک کند

اگر بخواهیم از منظر تدبر در قرآن، رویدادهای بزرگ، فرصت‌های تربیتی‌اند. قرآن کریم با تعبیر «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ» به ما می‌آموزد که ایام‌الله را به بستری برای تقویت ایمان، هویت و مسئولیت‌پذیری تبدیل کنیم. از این منظر، شهادت حضرت آقا نیز می‌تواند مدرسه‌ای برای تربیت نسل جدید باشد



خانواده‌ها نباید آشنایی فرزندان با ولایت و رهبری را صرفاً یک موضوع سیاسی یا مقطعی بدانند. در اندیشه شیعه، شناخت ولی حق، بخشی از هویت دینی و تربیت اعتقادی انسان است. از این رو، آشنا کردن نسل جدید با جایگاه ولایت و مسئولیت در شناخت جبهه حق، یکی از مهم‌ترین رسالت‌های تربیتی خانواده به شمار می‌رود

هیچ‌گاه تعطیل‌بردار نیست. گاهی باید همه چیز را برای ادای تکلیف کنار گذاشت و گاهی همان روحیه را در دل زندگی عادی ادامه داد. به همین دلیل، معتقدم این حماسه نگاه ما را تغییر داده است و این روحیه مسئولیت‌پذیری باید در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی ما ماندگار بماند.

نقش قرآن و سبک زندگی دینی در انتقال این ارزش‌ها چیست؟

پیش از پاسخ به این سؤال، لازم است به یک نکته مهم اشاره کنم. روش تربیتی قرآن کریم، موضوع‌محور و تفکیک‌شده نیست. قرآن نمی‌گوید این بخش مخصوص خانواده است یا آن بخش مخصوص کودکان، بلکه با ارائه الگوها و نقشه‌های جامع هدایت، نوع نگاه انسان به حوادث و وقایع را تغییر می‌دهد. قرآن یک «خوانش تربیتی» از رخدادهای الهی می‌کند که اگر در جان انسان بشیند، آثار آن در همه عرصه‌های زندگی، از خانواده گرفته تا جامعه، فرهنگ و سیاست، آشکار می‌شود. برای نمونه، رهبر شهید بارها بر تلاوت و تدبر در سوره مبارک «فتح» تأکید می‌کردند. تدبر در این سوره نشان می‌دهد که قرآن تنها از یک فتح ظاهری سخن نمی‌گوید، بلکه نوع نگاه انسان به جهاد، مقاومت و آینده را تغییر می‌دهد و او را به یک «منظر فائقانه» می‌رساند. نگاهی که حتی در سخت‌ترین شرایط نیز افق پیروزی الهی را می‌بیند. طبیعی است که چنین نگاهی در خانواده، جامعه و همه عرصه‌های زندگی اثر گذار خواهد بود. در محیط خانواده نیز همین منطق حاکم است. وقتی فرزندی ببیند که پدر و مادر، با وجود مشکلات اقتصادی، به برکت تربیت قرآنی در متن خانواده اهل ایثار، گذشت، انفاق، مسئولیت‌پذیری و پایبندی به ارزش‌های الهی هستند و در مسیر اطاعت از ولی الهی استوار می‌مانند، همین رفتار بزرگ‌ترین درس تربیتی برای اوست. ما قرار نیست فرزندانمان را فقط با سخنرانی و کلاس درس تربیت کنیم، کودک بیش از آنکه از سخن والدین تأثیر بپذیرد، از سبک زندگی آنها الگو می‌گیرد. بنابراین، مهم‌ترین عنصر تربیت، حاکم شدن روحیه و سبک زندگی قرآنی در متن خانواده است. هر اندازه این روحیه در رفتار والدین پررنگ‌تر باشد، فرزندان نیز بیش‌از آنکه نیاز به سخنرانی‌های طولانی داشته باشند، ارزش‌های الهی را در زندگی خود می‌آموزند و به آن عمل می‌کنند.

اهمیت شناخت ولایت و رهبری در تربیت دینی خانواده‌ها را چگونه تبیین می‌کنید؟

اگر صرفاً از منظر ملی، میهنی یا اجتماعی به این مسئله نگاه کنیم، ضروری است که فرزندانمان قهرمان ملی خود را بشناسند. احساس تعلق به کشور داشته باشند و روحیه مسئولیت‌پذیری اجتماعی در آنان شکل بگیرد، اما از منظر اعتقادی، مکتب تشیع بر زمان‌شناسی و شناخت جریان ولایت در هر عصر تأکید دارد و همین باور، هویت شیعی را شکل داده است. پس از رحلت پیامبر اکرم(ص)، برخی گمان کردند با پایان نزول قرآن، مأموریت هدایت نیز پایان یافته است، اما شیعه بر این باور است که الگوهای هدایت قرآن بدون حضور ولی حق و امام معصوم به‌طور کامل تحقق پیدا نمی‌کند.

وقتی به قرآن کریم مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم همه آموزه‌های آن بر محور هدایت پیامبر خدا(ص) سامان یافته است. پس از رحلت ایشان نیز این مسیر به امامان حق و در عصر غیبت به زبایان آنان سپرده شده است. به همین دلیل، در فرهنگ شیعه گفته می‌شود: «كُلَّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَكُلَّ أَرْضٍ كَرْبَلَا» اگر هر روز عاشورا است، هر عصر نیز نیازمند شناخت جبهه حق و باطل است. همان‌گونه که باید امام حسین(ع) زمان را شناخت، باید یزید زمان را نیز شناخت. این منطق، صرفاً یک تحلیل سیاسی نیست، بلکه بخشی از جهان‌بینی و تربیت دینی ماست.

از همین رو، اگر خانواده‌ای فرزندان خود را با جایگاه ولایت و نقش آن در اندیشه شیعه آشنا نکند، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت اعتقادی آنان را نادیده گرفته است. مسئله ولایت را نباید صرفاً سیاسی یا مقطعی دید؛ از نگاه مکتب‌ما، ولایت باسروش دنیوی و اخروی انسان پیوند خورده است و قرآن کریم نیز به مسئولیت انسان در قبال پیشوایی که از او پیروی می‌کند، اشاره دارد. بنابراین، آشنا کردن فرزندان با مفهوم ولایت، جایگاه رهبری دینی و مسئولیت شناخت و تبعیت از جبهه حق، بخشی از رسالت تربیتی خانواده در مکتب اهل‌بیت(ع) است.